

ناجانبش زنان و تغییر در مناسبات اجتماعی در ایران

راضیه حسینی*

مسعود اخوان کاظمی**

چکیده

این پژوهش به بررسی پدیده ناجانبش زنان و چگونگی عملکرد آن در جامعه ایران می‌پردازد. این پژوهش با استفاده از نظریه «میکروفیزیک قدرت» میشل فوکو از یک سو و نظریه «پیش‌روی آرام» آصف بیات از سوی دیگر در صدد است تا نشان دهد چگونه این ناجانبش مناسبات اجتماعی را در ایران بعد از انقلاب ۵۷ تغییر می‌دهد. پرسش پیش‌روی این پژوهش این است که ناجانبش زنان از چه طریقی و با اتخاذ چه روش‌هایی به تغییر مناسبات اجتماعی در ایران نظر دارد؟ این پژوهش پس از طرح بحثی در خصوص مفهوم و شاخصه‌های ناجانبش‌های اجتماعی و بررسی شاخصه‌های تغییر در مناسبات اجتماعی در ایران، این یافته را به‌عنوان نتیجه بحث مطرح می‌سازد که ناجانبش زنان در ایران از طریق میکروفیزیک قدرت و تأکید بر بدن و با استراتژی پیش‌روی آرام و سیاست حضور در صدد ایجاد تغییر در مناسبات اجتماعی است. در این نوشتار، وضعیت خانواده و سبک زندگی به‌عنوان شاخصه‌های تغییر مناسبات اجتماعی در نظر گرفته شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: ناجانبش، ناجانبش زنان، میکروفیزیک قدرت، پیش‌روی آرام، مناسبات اجتماعی.

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه رازی، r.hasani1396@gmail.com

** دانشیار علوم سیاسی گرایش جامعه‌شناسی، دانشگاه رازی (نویسنده مسئول)، mak392@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۱



۱. مقدمه

تحولات پدیدآمده در دهه‌های اخیر، مانند گسترش فزاینده ارتباطات و تغییرات روزافزون ساختارهای فرهنگی اجتماعی، رویکردهای تازه‌ای را در بررسی عوامل و بسترهای موجد نارضایتی و اعتراضات جمعی، به ویژه در ارتباط با زنان، مطرح کرده است. در دیدگاه‌های سنتی و کلاسیک، جنبش‌های اجتماعی معطوف به عوامل و زمینه‌های ساختاری همانند مسائل اقتصادی، مبارزه طبقاتی و نابرابری‌های اجتماعی بودند، اما رویکردهای جدید با طرح بسترهای فرهنگی، هویتی، و شناختی نگاه دیگری به تبیین جنبش‌های اجتماعی دارند. در گذشته، جنبش‌های زنان نیز عمدتاً بر محورهای نابرابری طبقاتی، فقر، و فمینیسم رادیکال متمرکز بود. تحولات فرهنگی ارتباطی دهه‌های اخیر به ظهور جنبش زنان در متن یک صورت‌بندی اجتماعی جدید منجر شده و درحقیقت نمادهای تازه‌ای را از روابط اجتماعی و سیاسی مطرح کرده است. این جنبش با حذف ویژگی‌های جنبش‌های کلاسیک، عمدتاً از ابزارهای میکروفیزیک قدرت استفاده می‌کند که بر سلول‌های جامعه تأثیرگذار می‌شود. در واقع، جنبش زنان عرصه‌های گسترده‌ای را در بر می‌گیرد و در جامعه ایران نیز به اشکال مختلف ظهور و بروز دارد. علاوه بر جنبش‌های جدید، نوع خاصی از کردارهای اجتماعی موردتوجه تحلیل‌گران قرار گرفته است؛ کردارهای اجتماعی که نیازمند رهبری، ایدئولوژی، و سازمان نیست. حال با توجه به مطالب ذکرشده، در این پژوهش، تلاش می‌شود که این نوع خاص از کردار اجتماعی زنان با عنوان «ناجنبش زنان» بررسی شود و نشان داده شود که چگونه ناجنبش زنان بر مناسبات اجتماعی تأثیرگذار است.

۲. بیان مسئله

بررسی چرایی و چگونگی شکل‌گیری تحولات در حوزه زنان از مباحث مهم آکادمیک است. زنان، به‌عنوان نیمی از جامعه، از زمان انقلاب مشروطه شروع به نقش‌آفرینی در جامعه کردند. اوج این نقش‌آفرینی در انقلاب ۵۷ بود. از فردای انقلاب، بحث‌ها بر سر ماندن یا رفتن زنان به خانه آغاز شد و از همان ابتدا نیروهایی قصد به‌حاشیه‌راندن زنان را داشتند، اما با مقاومت زنان روبه‌رو شدند. خود انقلاب ۵۷ نیز فرصت بی‌نظیری در اختیار زنان گذاشت. رشد سواد و تحصیلات دانشگاهی موقعیت زنان را در جامعه دگرگون کرد و موقعیت آنان را از گروهی که در حاشیه قرار داشتند به گروهی تبدیل کرد که در متن تحولات جامعه قرار گرفتند. زنان با مقاومت در مقابل کانون‌های قدرت، از طریق امکاناتی

که در اختیار داشته‌اند، تلاش کرده‌اند موقعیت خود را در جامعه ارتقا بخشند. این مقاومت گاه به صورت هجوم به دانشگاه و گاه از طریق بدن‌هایشان و با تأکید بر زنانگی خویش بوده است. این اقدامات جمعی زنان که مبتنی بر میکروفیزیک قدرت است و در کردارهای روزمره زنان استمرار یافته، اغلب به شکل ناخودآگاه و معمولاً بدون رهبری و سازمان‌دهی خاصی بوده که از این جهت یادآور واژه «ناجنش» در نظریه آصف بیات است. چگونگی عملکرد این ناجنش و حرکت آن موضوع این پژوهش است. سؤالی که در این پژوهش مطرح می‌شود این است که ناجنش زنان در ایران چگونه و با چه روش‌هایی برای تغییر در مناسبات اجتماعی عمل می‌کند؟ فرضیه این پژوهش این است که ناجنش زنان از طریق میکروفیزیک قدرت و تأکید بر بدن و با استراتژی پیش‌روی آرام و سیاست حضور در صدد تغییر در مناسبات اجتماعی است. شاخصه‌های تغییر در مناسبات اجتماعی وضعیت خانواده و سبک زندگی در نظر گرفته شده است.

۳. چهارچوب نظری: ناجنش‌های اجتماعی

جنش‌های اجتماعی از مفاهیم پرتناقض علوم اجتماعی است. از نظر گی روشه، جنش اجتماعی سازمانی است کاملاً شکل‌گرفته و مشخص که به منظور دفاع یا گسترش و یا دستیابی به هدف خاصی به گروه‌بندی و تشکل اعضا می‌پردازد (روشه ۱۳۷۶: ۱۶۴). به نظر دلاپورتا و دیانی جنش‌های اجتماعی چهار ویژگی دارند: «۱. شبکه‌های غیررسمی مبتنی بر ۲. اعتقادات مشترک و هم‌بستگی ۳. که از طریق استفاده مداوم از اشکال گوناگون اعتراض ۴. حول موضوعات منازعه‌آمیز بسیج می‌شوند» (دلاپورتا و دیانی ۱۳۸۴: ۳۳).

در علوم اجتماعی، جنش‌ها به دو گونه قدیم و جدید تقسیم می‌شوند. بستر شکل‌گیری جنش‌های اجتماعی قدیم عموماً طبقه کارگر است و دولت هدف تهاجم آن‌هاست؛ اما جنش‌های اجتماعی جدید بستری فرهنگی - اجتماعی دارند. پایگاه اجتماعی آن‌ها جامعه مدنی است و هویت‌های سیال و متفاوت را نمایندگی می‌کنند و به جای دولت جامعه مدنی را هدف قرار داده‌اند. آن‌ها بر شیوه‌های متکثر زندگی تأکید دارند (تاجیک ۱۳۸۳: ۲۰۷-۲۱۳). در این میان، برخی پژوهش‌گران معتقد به نوعی رفتار اجتماعی هستند که لفظ جنش بر آن نمی‌توان اطلاق کرد. آصف بیات یکی از این پژوهش‌گران است که اعتقاد دارد برای تجزیه و تحلیل رخدادهای کشورهای جهان سوم، به خصوص خاورمیانه، باید از ابزار تحلیلی ناجنش استفاده کرد. وی در کتاب خود، *زندگی به مثابه سیاست (Life as Politic)*، مفاهیم

جدیدی مانند «پیش روی آرام»، «سیاست حضور»، «مبارزه خاموش»، و «ناجنبش‌های اجتماعی» را مطرح می‌سازد.

آن‌چه بیات با عنوان «سیاست حضور» (Politics of Presence) در قالب «غیرجنبش‌های اجتماعی» ارائه می‌کند در برخی نظریات مکاتب پساساختارگرا، پست‌مدرن، مطالعات فرهنگی، و نظریات جنبش‌های اجتماعی جدید مانند سیاست رهایی‌بخش آنتونی گیدنز، سیاست فرعی آلریش بک و میکروفیزیک قدرت میشل فوکو (Micro-Power) ریشه دارد. بااین‌حال، آن‌چه دیدگاه بیات را از این رویکرد متمایز می‌سازد صورت‌بندی و انسجام‌بخشیدن به این مفاهیم در قالب الگوی نظری معطوف به تحلیل تجربی است که ابزار مفهومی مناسبی برای تبیین تحولات کشورهای جهان سوم، به‌ویژه خاورمیانه، به‌دست می‌دهد (سمیعی اصفهانی و میرالی ۱۳۹۴: ۵۱).

از نظر بیات، ناجنبش‌ها به کنش‌های جمعی فعالان غیرجمعی گفته می‌شود. آن‌ها براینده رفتارهای یک‌سان تعداد کثیری از مردم عادی‌اند که کنش‌های پراکنده، اما یک‌سازمان تغییرات گسترده‌ای به‌وجود می‌آورد، حتی اگر این رفتارها تابع هیچ ایدئولوژی یا رهبری و سازمان‌دهی مشخصی نباشد.

بیات درباره‌ی منطق کنش در ناجنبش‌ها می‌گوید که جنبش‌های اجتماعی، به‌ویژه آن‌هایی که در جوامع غربی به‌لحاظ سیاسی باز و از نظر تکنولوژیک پیش‌رفته عمل می‌کنند «چالش سازمان‌دهی‌شده، بادوام، و خودآگاه با قدرت‌های موجود» تعریف می‌شوند. آن‌ها غالباً در سازمان‌های خاص تثبیت می‌شوند و ایدئولوژی‌های خاصی بر آن‌ها حاکم‌اند و چهارچوب‌های خاصی را در طرح مطالباتشان اختیار می‌کنند، درحالی‌که در ناجنبش‌ها، نخست این‌که ناجنبش یا کنش جمعی فعالان غیرجمعی عمل‌محور است، نه ایدئولوژی‌محور. ناجنبش‌ها به‌نحو چشم‌گیری خاموش‌اند و بی‌سروصدا، زیرا مطالبات عمدتاً به‌طور فردی مطرح می‌شوند و نه با هدایت گروه‌های خاص. دوم این‌که درحالی‌که در جنبش‌های اجتماعی رهبران معمولاً افرادی را برای فشارآوردن بر مقامات برای دست‌یابی به مطالباتشان بسیج می‌کنند، در ناجنبش‌ها، فعالان به‌رغم تحریم‌های دولت، مستقیماً برای آن‌چه می‌خواهند وارد عمل می‌شوند، لذا سیاست آن‌ها اعتراض نیست، بلکه سیاست عمل است، سیاست چاره‌اندیشی از رهگذر کنش‌های مستقیم و ناهم‌گون. سوم این‌که برخلاف جنبش‌های اجتماعی که در آن‌ها فعالان معمولاً درگیر رفتارهای خارق‌العاده معطوف به بسیج و اعتراض می‌شوند که معمول زندگی روزمره نیستند، ناجنبش‌ها را کنش‌هایی شکل می‌دهند که در کردارهای معمول زندگی روزانه ادغام شده‌اند و در واقع،

بخشی از آن‌اند. چهارم، این رفتارها را گروه‌های کوچکی از مردم در حواشی سیاست انجام نمی‌دهند، بلکه رفتارهای معمول زندگی روزمره توسط میلیون‌ها نفر از مردمی صورت می‌گیرد که هم‌چنان پراکنده باقی می‌مانند. به تعبیردیگر، قدرت ناجنش‌ها در قدرت بی‌شماران است؛ یعنی تأثیر چشم‌گیر آن بر هنجارها و قواعد در جامعه از سوی بسیاری از مردم که در آن واحد، کارهای مشابهی را هرچند به صورت گوناگون انجام می‌دهند (بیات ۲۰۱۰: ۳۰-۳۱).

بی‌شماران چه تأثیری دارند؟ وقتی تعداد بسیاری از مردم مشابه هم عمل می‌کنند منجر به طبیعی‌شدن و مشروع‌شدن رفتارهایی می‌شوند که پیش‌تر نامشروع بوده‌اند. رفتار بی‌شماران ممکن است فضاهای قدرت را در جامعه به تسخیر و تصرف فرودستانی درآورد که بتوانند در آن رشد کنند، متحد شوند، و پادقدرت‌های خود را بسازند (همان: ۳۱).

حال پرسش‌ها این است که چگونه هویت‌های مشترک اساس عاملیت‌های ناجنش‌ها هستند؟ و این هویت‌ها چگونه در میان سوژه‌هایی که در وهله نخست، پراکنده و متمیزه هستند ساخته می‌شوند؟ در پاسخ باید گفت هویت‌های جمعی صرفاً در نهادهای باز و قانونی یا شبکه‌های هم‌بستگی که عموماً به دلیل سرکوب از آن‌ها محروم‌اند ایجاد نمی‌شوند. هم‌بستگی نخست در فضاهای عمومی، محلات، گوشه و کنار خیابان‌ها، مساجد، محل کار، ایستگاه‌های اتوبوس، صف جیره‌بندی مواد غذایی، یا بازداشتگاه‌ها، اردوگاه‌های پناهندگان، پارک‌های عمومی، دانشگاه‌ها، و استادیوم‌های ورزشی و از رهگذر آن‌چه آن‌ها را «شبکه انفعالی» می‌نامیم ساخته می‌شوند (همان: ۳۳).

ناجنش‌ها می‌توانند حکومت‌مندی یک دولت را تضعیف کنند یا به آن ضربه بزنند، زیرا دولت‌ها بیرون از جامعه نیستند که تنها از رهگذر سرکوب بر آن حکومت کنند، بلکه منطق خود را به بافت جامعه، هنجارها، قواعد، نهادها، و مناسبات قدرت می‌تند. کارکرد ناجنش‌ها این منطق قدرت را به چالش می‌گیرد. دولت‌ها ممکن است به گونه‌ای قابل‌فهم تلاش کنند تا رفتارهای برانداز ناجنش‌ها را برای مثال با ادغام آن‌ها در منطق قدرت خودشان از کار ببندازند. اما این کار آسان نخواهد بود، زیرا گرایش فزاینده مطالبات در ناجنش‌ها ممکن است توانایی دولت را برای خنثی کردن تأثیرات آن‌ها تضعیف کند. در نهایت، اگر دولتی بخواهد به مطالبات آن‌ها پاسخ دهد، ممکن است تأثیر آن اصلاح جدی خود دولت باشد (همان: ۳۷).

بیات معتقد است که زنان در کشورهای خاورمیانه و از جمله ایران، از رهگذر رفتارهای عادی روزمره در قلمروهای عمومی نظیر محیط کار، ورزش، تحصیل، علاقه نشان دادن به

هنر و موسیقی، یا مناصب سیاسی سعی کرده‌اند که در برابر قدرت حاکم مقاومت کنند. به عقیده بیات، زنان آگاهانه یا ناآگاهانه تبعیض‌های جنسیتی را به چالش می‌طلبند و در مقابلش مقاومت می‌کنند و می‌کوشند تا با آن چانه بزنند و حتی دورش بزنند؛ اما نه ضرورتاً با توسل به جنبش‌های خارق‌العاده و فراگیری که مشخصه آن‌ها اعتراض جمعی عامدانه است و تحت تأثیر نظریه و استراتژی بسیج منابع قرار دارند، بلکه با درگیر شدن در کردارهای روزمره زندگی عادی با کار، ورزش، پیاده‌روی، آواز خوانی، یا اداره مناصب دولتی. این کنش‌ها دربردارنده قدرت حضور، ابراز اراده جمعی به‌رغم همه موانع، امتناع از خروج، دورزدن محدودیت‌ها و کشف فضاهای جدید آزادی برای شنیده شدن، دیده شدن، احساس شدن، و تحقق نفس هستند. قدرت مؤثر این رفتارها دقیقاً در عادی‌بودنشان است، زیرا به‌عنوان کنش‌های سرکوب‌نشدنی، به‌نحو فزاینده‌ای به‌سوی تسخیر دژهای ساختار قدرت پدرسالار پیش می‌روند و سکوهای پرش جدیدی برای حرکت برپا می‌کنند. جنبش‌های اجتماعی متعارف با رهبری مشخص شاید بیش‌تر در معرض سرکوب باشند تا این نوع رفتارهای پراکنده، اما متعارف توسط تعداد بسیاری از فعالانی که فعالیتشان عمیقاً با رفتارهای زندگی روزمره درهم تنیده است. نتیجه نهایی می‌تواند بهبود قابل توجه سلسله‌مراتب جنسیتی و تبعیض باشد (همان: ۱۱۴).

۴. شاخصه‌های تغییر در مناسبات اجتماعی

در این پژوهش، دو شاخص خانواده و سبک زندگی به‌عنوان شاخصه‌های اصلی، که نشانه و معیار تغییر در مناسبات اجتماعی است، در نظر گرفته شده‌اند و نشان داده می‌شود که زنان چگونه با اقدامات جمعی و فراگیر، اما فاقد سازمان و رهبری، این دو شاخص را دگرگون می‌کنند. خانواده به‌عنوان زیربنایی‌ترین نهاد جامعه، نبض تغییرات اجتماعی است و هرگونه تغییر و تحولی در آن تغییر در سایر نهادهای اجتماعی را به‌دنبال خواهد داشت. سبک زندگی نیز نشان‌دهنده عادات و رفتارهای فردی و اجتماعی است. تغییر سبک‌ها تحول در محتوای رفتارهای اجتماعی را به‌هم‌راه خواهد داشت؛ بنابراین، بررسی این دو شاخص به‌عنوان معیار تغییر در مناسبات اجتماعی بسیار مهم است.

۵. خانواده

ساختار خانواده در طول تاریخ تحت تأثیر تحولات گوناگون اقتصادی و اجتماعی دگرگون شده است. اولین تحول عمده در ساختار خانواده مربوط به فرایند گذار از اقتصاد مبتنی بر

گردآوری و شکار به اقتصاد کشاورزی است که به نظر مارکس و پیروانش، زمینه‌ساز الگوی غالب خانواده شد که با ویژگی‌های عصر ماقبل صنعتی تناسب داشت. با شکل‌گیری شهرهای مدرن و صنعتی و افزایش مهاجرت به شهرها، خانواده گسترده فروپاشید و خانواده هسته‌ای شکل گرفت و به مرور، تبدیل به الگوی عام نهاد خانواده شد. در این الگوی جدید، بسیاری از کارکردهای سنتی خانواده ماقبل صنعتی به نهادهای جدید واگذار گردید. از مهم‌ترین ویژگی‌های خانواده هسته‌ای در عصر مدرن حضور زنان در فضاهای اجتماعی و خارج از خانواده است که تحولات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی زیادی را ایجاد کرده است (تافلر ۱۳۷۴: ۲۴۰-۲۴۹). در نظریات فمینیستی، نهاد خانواده بسیار مهم است. در این رویکردها، خانواده واحدی مردسالار توصیف می‌شود که در حکم میانجی میان فرد و ساختار اجتماعی پدرسالاری عمل می‌کند. به نظر فمینیست‌ها خانواده یکی از جایگاه‌های عمده سرکوب زنان است که در آن، اقتدار نهادی شده مردان بر زنان استوار می‌شود. به همین دلیل، فمینیست‌ها خواستار دگرگونی در ساختار مناسبات خانوادگی هستند و معتقدند باید در پیش‌فرض‌های پذیرفته‌شده درباره نقش مسلط مردان، بازنگری کرد و بدیل‌هایی برای خانواده هسته‌ای مردسالار ارائه داد (کاستلز ۱۳۸۰: ۱۷۹-۱۸۸).

۱.۵ زنان و خانواده پس از انقلاب اسلامی

با وقوع انقلاب اسلامی، نظام سیاسی جدید تلاش خود را برای از بین بردن ارزش‌هایی که نظام پیشین بر آن استوار بود آغاز کرد. نظام سیاسی جدید برآمده از دیدگاه فقهی مذهب‌یونی بود که معتقد به اسلام سیاسی بودند؛ بنابراین، باید تعریف و کارکرد همه ارکان جامعه بازنگری می‌شد. بدیهی است نهاد خانواده و نقش زنان در خانواده و اجتماع هم از این قاعده مستثنی نبود. لازم بود مناسبات درون خانواده، که تحت‌تأثیر مدرنیزاسیون پهلوی در حال تغییر بود، به نفع پروژه اسلامی شدن تغییر کند. حاصل این تفکر در اصل دهم قانون اساسی متجلی شد: «از آن‌جا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان‌کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل دهم).

بر این اساس، در اولین گام، تنها دو هفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی آیت‌الله خمینی، رهبر انقلاب، از وزارت دادگستری خواست که تجدیدنظر در قانون حمایت از خانواده سال

۱۳۵۳ را در دستورکار قرار دهد و موارد خلاف شرع را از آن حذف کند (ساناساریان ۱۳۸۴). قانون مذکور در راستای اصلاح قانون حمایت از خانواده مصوب سال ۱۳۴۶ بود که آن قانون هم به شدت مورد انتقاد محافل مذهبی و آیت‌الله خمینی قرار گرفته بود (پایدار ۱۹۹۷: ۱۷۴). بعد از لغو قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۵۳، موضوعاتی مانند ازدواج، طلاق، و غیره به چالشی برای حاکمیت ازیک‌سو، و زنان ازسوی دیگر، تبدیل شد.

۱.۱.۵ ازدواج

برطبق ماده ۲۳ قانون لایحه حمایت از خانواده سال ۱۳۵۳،

سن ازدواج زن قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام و مرد قبل از رسیدن به سن ۲۰ سال تمام ممنوع است. معذک، در مواردی که مصالحی اقتضا کند، استثنائاً درمورد زنی که سن او از ۱۵ سال تمام کم‌تر نباشد و برای زندگی زناشویی استعداد جسمی و روانی داشته باشد، به پیش‌نهاد دادستان و تصویب دادگاه شهرستان، ممکن است معافیت از شرط سن اعطا شود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، باتوجه به مخالفت مراجع مذهبی با این قانون، که آن را خلاف شرع می‌دانستند، این قانون ملغی و در نخستین دوره مجلس شورای اسلامی، در سال ۱۳۶۱ قانون جدیدی بدین شرح تصویب شد: «نکاح قبل از بلوغ ممنوع است. تبصره: عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی صحیح است، به شرط رعایت مصلحت مولی علیه». برطبق این قانون، «سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است» (شکری ۱۳۸۷: ۱۴۱-۱۵۴).

بعد از اتمام جنگ و آغاز دوران سازندگی و تحت‌تأثیر تغییرات شتاب‌آلودی که در جامعه اتفاق افتاد، زمزمه‌هایی مبنی بر تغییر قانون سن ازدواج شنیده شد. در سال ۱۳۸۱ طرح اصلاح ماده ۱۰۴۱ ق.م.تقدیم مجلس شورای اسلامی شد. در طرح مزبور، سن ازدواج برای دختر پانزده سال و برای پسر هجده سال تمام شمسی تعیین شد؛ اما شورای نگهبان آن را خلاف شرع تشخیص داد و رد کرد. سرانجام، مجمع تشخیص مصلحت نظام آن را این‌گونه اصلاح و تصویب کرد: «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی، به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح» (همان: ۱۴۲-۱۴۳). تلاش‌ها برای تغییر قانون سن ازدواج هم‌چنان ادامه پیدا کرده، اما تاکنون بی‌نتیجه مانده است.

به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر، علاوه بر دغدغه‌های مذهبی، دغدغه‌های دیگری مانند نگرانی از کاهش جمعیت و کاهش ازدواج مانع تصویب شدن این طرح شده است. سینا کلهر، مدیرکل مطالعات فرهنگی مرکز پژوهش‌های مجلس، طرح «تجدید سن ازدواج» را عاملی برای «کاهش جمعیت» عنوان کرد (خبرگزاری ایرنا ۱۲ آذر ۱۳۹۷). خبرگزاری فارس هم در گزارشی طرح افزایش سن ازدواج را خواسته مخالفان و دشمنان نظام دانسته که به منظور کاهش رشد جمعیت در ایران دنبال می‌شود (خبرگزاری فارس ۱۴ اسفند ۱۳۹۷).

۱.۱.۱.۵ افزایش سن ازدواج دختران و کاهش باروری

در سال‌های اخیر، افزایش سن ازدواج دختران به مراتب بیش از پسران اتفاق افتاده است. در این میان، شاهد نزدیک شدن سن متوسط ازدواج دختران به دهه سوم زندگی هستیم. ورود زنان به دانشگاه و بازار کار و آرمان‌گرایی از مهم‌ترین دلایل اجتماعی افزایش سن ازدواج در دختران است (احمدی ۱۳۹۷: ۱۶۴). افزایش سن ازدواج دختران تغییراتی را به لحاظ اجتماعی و جمعیت‌شناختی در آینده به دنبال خواهد داشت و به تبع آن، ساختار و مناسبات اجتماعی - سیاسی را نیز متأثر خواهد کرد. بنا به گفته محمد اسماعیل مطلق، مدیرکل دفتر سلامت جمعیت و خانواده وزارت بهداشت، «بخش مهمی از جمعیت که بین ۱۸ تا ۳۵ سال دارند، در حال پشت‌سر گذاشتن سن ازدواج و باروری سالم هستند که این امر زمینه‌ساز کاهش نرخ باروری در کشور است» (خبرگزاری ایرنا خرداد ۱۳۹۴).

بنا به گفته علی‌اکبر محزون، مدیرکل دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت سازمان ثبت احوال کشور:

بیش‌ترین ازدواج مردان بین سنین ۲۰ تا ۳۴ سالگی و برای زنان بین ۱۵ تا ۲۹ سالگی است. آخرین سرشماری نشان می‌دهد ۱۱ میلیون و ۲۴۰ هزار نفر در سنین بالا هستند که هنوز ازدواج نکرده‌اند؛ از این بین، ۵ میلیون و ۵۷۰ هزار مرد و ۵ میلیون و ۶۷۰ هزار زن هستند (کیهان ۱۶ فروردین ۱۳۹۴).

برطبق آمارهای مرکز آمار ایران، نسبت زنان هرگز ازدواج‌نکرده در سنین ۲۰ تا ۲۴ سال از ۲۱/۴٪ در سال ۱۳۵۵، به حدود ۴۰٪ در سال ۱۳۷۵ و به ۴۹٪ در سال ۱۳۸۵ رسیده است. این نسبت در مناطق شهری به حدود ۸۰٪ افزایش یافته است (مرکز آمار ایران ۱۳۸۵). میانگین سن ازدواج دختران و پسران به ترتیب ۲۲/۴ سال و ۲۵/۶ در سال ۱۳۷۵ به ۲۳/۴ و ۲۶/۷ در سال ۱۳۹۰ رسیده است (مرکز آمار ایران ۱۳۹۵).

۲.۱.۵ طلاق

درخصوص طلاق نیز مانند ازدواج تفاوت‌های زیادی به لحاظ قانونی بعد از انقلاب ۱۳۵۷ به وجود آمد. قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ در ماده ۸ با محدود کردن حق طلاق مرد، حقوق بیش‌تری برای زن نسبت به قوانین فعلی قائل می‌شد. در این ماده، در ۱۴ مورد زن یا شوهر، حسب مورد، می‌توانست از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش نماید و دادگاه در صورت احراز آن موارد، گواهی عدم امکان سازش صادر می‌کرد (قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳/۱۱/۱۵).

پس از الغای قانون حمایت از خانواده، وظایف دادگاه‌های خانواده به دادگاه‌های مدنی واگذار شد. لایحه قانونی تشکیل دادگاه مدنی خاص، مصوب اول مهرماه ۱۳۵۸، در تبصره ۲ ماده ۳ ضمن نسخ ضمنی ماده ۸ قانون حمایت خانواده چنین مقرر کرد:

موارد طلاق همان است که در قانون مدنی و احکام شرع مقرر گردیده؛ ولی در مواردی که شوهر به استناد ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی تقاضای طلاق می‌کند، دادگاه بدو^۱ حسب آیه کریمه *وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ،* موضوع را به داوری ارجاع می‌کند و در صورتی که بین زوجین سازش حاصل نشود، اجازه طلاق به زوج داده خواهد داد (لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص، ۱۳۵۸/۷/۱).

بدین ترتیب، بار دیگر حق طلاق به‌طور یک‌جانبه به مرد واگذار شد. البته حاکمیت جدید تعدادی شروط را به نام شروط ضمن عقد^۱ به سند ازدواج اضافه کرد که براساس این شروط، زنان می‌توانند حق طلاق را به‌عنوان شرط در سند عقدنامه بگنجانند.

۱.۲.۱.۵ آمار طلاق

آمار طلاق در دو دهه اخیر همواره رو به افزایش بوده است. تعداد طلاق‌ها از آغاز دهه ۱۳۷۰، روندی صعودی داشته تا جایی که از ۹۴ هزار طلاق در سال ۱۳۸۵ به ۱۱۰ هزار در سال ۱۳۸۷، ۱۳۷ هزار در سال ۸۹ رسیده است. براساس آمار ثبت‌احوال ایران در سال ۱۳۹۱، ۱۵۰ هزار و ۳۲۴ طلاق به‌وقوع پیوسته است؛ یعنی روزانه ۳۸۱ زوج از یک‌دیگر جدا شده‌اند (فلاحی و دلدار ۱۳۹۵: ۱۳۶).

بنا به گفته مرتضی میرباقری، معاون فرهنگی اجتماعی وزارت کشور، در برخی استان‌ها به‌ازای هر ۱۰۰ ازدواج، ۳۷ طلاق رخ می‌دهد. در برخی شهرستان‌ها به‌ازای هر ۱۰۰

ازدواج، بیش از ۵۰ طلاق ثبت می شود و در برخی از شهرها از ۱۰۰ ازدواج، ۶۰ مورد به طلاق منجر می شود (سایت انتخاب، فروردین ۱۳۹۵).

بنا به گفته امان الله قرایی، جامعه شناس و استاد دانشگاه، ۷۰ درصد دادخواست های طلاق از طرف زنان است (فردا نیوز، ۳ شهریور ۱۳۹۰). هم چنین ۸۲ درصد طلاق های کشور در سال ۱۳۸۵ توافقی بوده است (تیترا آنلاین، ۱۸ خرداد ۱۳۹۱). بنا به گفته مدیرکل دفتر وقت آسیب های اجتماعی وزارت تعاون، کار، و رفاه اجتماعی در سال ۱۳۹۱؛ در طلاق های توافقی معمولاً درخواست طلاق از سوی زنان مطرح می شود (همان).

۲.۲.۱.۵ رشد طلاق و واکنش حاکمیت

رشد آمار طلاق و کاهش هر ساله آمار ازدواج باعث به وجود آمدن نگرانی در بین مسئولان شده و به همین منظور، سلسله اقداماتی صورت گرفته است. به عقیده کارشناسان، این اقدامات چندان علمی نبوده، بلکه واکنشی احساسی و گاه قهرآمیز با جامعه و به ویژه زنان است. اقداماتی مانند محدود کردن سقف مهریه (قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱)، اگرچه با هدف کاهش تعداد زندانیان مهریه تصویب شد، ولی هم چنان مشکل حق طلاق یک طرفه را برطرف نمی کند. ابطال حق طلاق زوجه با اثبات عدم تمکین (جوهری ۱۳۸۹) و محدودیت تعداد ثبت طلاق در دفاتر ثبت (ایرنا، ۵ بهمن ۱۳۹۸) نمونه هایی از واکنش حاکمیت به مسئله افزایش آمار طلاق در کشور بوده است.

۳.۲.۱.۵ علل افزایش تقاضای طلاق در زنان

پژوهش ها نشان می دهند که ارزش های سنتی در بین زنان و مردان تنزل پیدا کرده و گرایش به ارزش های مدرن افزایش یافته است؛ اما شدت تغییر از سنتی به مدرن در مردان بسیار کم تر از زنان بوده است (نعیمی ۱۳۹۰: ۲۰۴-۲۰۷). بالارفتن آگاهی و سواد زنان عامل مهم دیگری در افزایش طلاق است. با افزایش سطح سواد در زنان، میزان آگاهی آنها در خصوص حقوقشان افزایش می یابد و نگرش آنها به زندگی تغییر می کند و در صورتی که شرایط زندگی را برای نیل به اهداف و حقوق حقه خود مناسب نیابند، گرایش به طلاق در آنها افزایش می یابد (نصرالهی و دیگران ۱۳۹۲: ۱۸۱-۱۸۴). تغییر سبک زندگی، بالارفتن تحصیلات و آگاهی زنان، کم رنگ شدن قدرت پدران و مردان، استقلال مالی زنان، هریک مبانی اقتصادی و اجتماعی خانواده را دگرگون ساخته است (آقاجانی ۱۳۸۴). پژوهش ها نشان می دهند رشد فردگرایی و به تبع آن، رشد عقلانیت به معنای انتخاب آزادانه، تغییر

هنجارهای جامعه، شامل رشد نگرش منفی به خانه‌داری زنان، و تغییر نگرش افراد به روابط عاطفی و احساسی با جنس مخالف با گرایش زنان به طلاق رابطه معنادار و مستقیم دارد (عباس‌زاده و دیگران ۱۳۹۴: ۲۵).

۳.۱.۵ ازدواج سفید

در طول قرن بیستم و بیست‌ویکم، به دلیل تغییرات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی عرصه روابط جنسی دست‌خوش دگرگونی شده است. یکی از مهم‌ترین این تغییرات تغییر در ترکیب روابط میان دو جنس و افزایش تعداد افرادی است که پیش از ازدواج، اقدام به هم‌خانگی بدون ازدواج می‌کنند (هویت ۲۰۰۶: ۱). ایران نیز از تغییرات اجتماعی - فرهنگی اتفاق افتاده در جهان مصون نمانده است. بی‌تردید، هم‌خانگی بدون ازدواج به‌عنوان رابطه زناشویی ثبت نشده، غیررسمی، و غیرمشروع در جامعه ما الگویی ریشه‌دار و فراگیر به‌شمار نیامده و در واقع، پدیده‌ای نوظهور است که برحسب گزارش‌های رسانه‌ای و گفت‌وگوهای انجام شده در محافل گوناگون به‌عنوان پدیده‌ای مطرح و تاحدی روبه‌گسترش، به‌ویژه در کلان‌شهرها و مناطق مهاجرپذیر و احتمالاً در میان نسل جوان، طبقات نواخواسته و مناطق برخوردارتر شهری احساس می‌شود (گلچین و صفری ۱۳۹۶: ۳۰).

اولین گزارش‌ها از شیوع هم‌خانگی بدون ازدواج و ازدواج سفید از اوایل دهه ۱۳۹۰ در رسانه‌ها منتشر شد. سردار طلایی از فرماندهان سابق نیروی انتظامی در سال ۱۳۹۱ از اولین کسانی بود که به وجود چنین پدیده‌ای اذعان کرد: «پدیده هم‌خانگی دختران و پسران مجرد دانشجو در زیر یک سقف در شمال تهران وجود دارد» (خبرگزاری ایلنا، ۱۰ دی ۱۳۹۱). در طول دهه نود بارها مقامات رسمی تا عالی‌ترین سطح به این پدیده واکنش نشان داده‌اند. به‌عنوان نمونه، آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر ایران، ازدواج سفید را سیاه‌ترین ازدواج نامید (انصاف نیوز، ۷ اسفند ۱۳۹۷).

افزون بر بازتاب و شیوع این پدیده در فضای رسانه‌ای، از پژوهش‌های انجام شده در سال‌های اخیر می‌توان به وجود این سبک زندگی پی‌برد. یکی از اولین پژوهش‌ها درخصوص شکل‌گیری انواع روابط خارج از ازدواج در ایران در سال ۱۳۹۰ نشان می‌دهد که الگوهای روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران به حداقل شش دسته تفکیک و تکثیر شده است. این الگوها عبارت‌اند از ۱. روابط آزاد (الگوهای روسپی‌گری)؛ ۲. روابط صیغه‌ای؛ ۳. روابط دوست‌پسر - دوست‌دختر؛ ۴. روابط هم‌خانگی؛ ۵. روابط ضدعاشقانه (الگوهای فریب)؛ و ۶. روابط مبتنی بر عشق سیال (آزاد ارمکی و دیگران ۱۳۹۰: ۱-۲).

به هم‌راه رواج پیدا کردن الگوهای متفاوت از روابط زن و مرد، تغییرات ارزشی و در سبک زندگی و کنش راه‌بری آنان، تغییر جهان‌بینی افراد، کم‌رنگ شدن باورهای دینی، رنگ‌باختن کلیشه‌های جنسیتی، آزادی انتخاب، بی‌میلی به ازدواج رسمی، و ترس از پیگرد قانونی نیز با این روابط به وجود آمده است (احمدی ۱۳۹۷: ۱۵۹).

حال پرسشی که مطرح می‌شود این است که زنان، که یک سوی این روابط هستند، درباره این روابط چگونه فکر می‌کنند و چه تغییراتی در جهان‌بینی و ارزش‌های شخصی آنان به وجود آمده است؟ ابوالفضل ذوالفقاری و اکرم رضانی در پژوهشی به نام «آسیب‌شناسی روابط خارج از عرف دختران»، بازاندیشی در تعاملات جنسی را مهم‌ترین دلیل گرایش دختران جوان به روابط خارج از عرف می‌دانند. در چهارچوب این بازاندیشی، تغییرات زیر در ارزش‌ها و جهان‌بینی دختران جوان به وجود آمده است: ۱. خودمرجعی، به معنای نفی مرجعیت دین و نفی عمل به دستورهای جامعه، ۲. لذت‌گرایی، ۳. تاب‌زدایی از بدن به معنای بازنگری در ارزش‌های معطوف به بدن و زیرسؤال‌بردن ارزش باکرگی، و ۴. افزایش عاملیت (ذوالفقاری و رضانی ۱۳۹۴: ۲۱۳-۲۲۸). براساس مقوله «بازاندیشی در تعاملات جنسی»، دختران درباره روابط جنسی، به شیوه‌های متفاوت از نسل‌های پیشین خود اندیشیده و عمل می‌کنند و تلقی جدیدی از روابط جنسی دارند (همان: ۲۳۱).

گسترش «باورهای فمینیستی» در جامعه یکی دیگر از عوامل گرایش به ازدواج سفید است، زیرا در این سبک زندگی امکان عمل به باورهای فمینیستی وجود دارد (گلچین و صفری ۱۳۹۶: ۵۲).

اگرچه آمار دقیقی از تعداد دختران و زنانی که به طرف روابط خارج از عرف گرایش پیدا می‌کنند موجود نیست، ولی برخی پژوهش‌ها نشان از روبه‌گسترش بودن این روابط دارد. برای نمونه، پژوهشی در سال ۲۰۰۸ نشان داد که بیش از نیمی از دختران دانشجوی در تهران تجربه دوستی با جنس مخالف پیش از ازدواج و حدود یک‌چهارم ارتباط نزدیک‌تر شامل تماس جنسی را گزارش کرده‌اند (فراهانی خلیج‌آبادی و دیگران ۱۳۹۲: ۳).

در نمونه دیگر، مجلس شورای اسلامی، در گزارشی با عنوان «ازدواج موقت و تأثیر آن بر تعدیل روابط نامشروع جنسی»، با استناد به نامه‌ای از وزارت آموزش و پرورش، نتایج تحقیقی که روی ۱۴۱ هزار و ۵۵۵ دانش‌آموز دختر و پسر دوره متوسطه در سال تحصیلی ۱۳۸۶-۱۳۸۷ صورت گرفته را منتشر کرده است که بر مبنای آن، ۷۴.۳ درصد دارای رابطه «غیرمجاز با جنس مخالف» بوده‌اند (تابناک، ۱۸ مرداد ۱۳۹۳). موارد مذکور نمونه‌هایی از

آمارهای روابط خارج از ازدواج است که حاکی از همه‌گیری و اپیدمیک‌بودن آن است. راه‌حل حاکمیت برای حل این معضل پیش‌نهاد صیغه بوده است؛ اما جامعه و به‌ویژه نسل جدید به دلیل نگرش انگاره جنسی‌بودن و ریشه مذهبی‌داشتن آن، چندان از این راه‌حل استقبال نمی‌کند (احمدی ۱۳۹۷: ۱۶۸).

۶. سبک زندگی

به‌نظر زیمل، انسان برای معنابخشیدن به خود، شکل‌های رفتاری متفاوتی را برمی‌گزیند که به آن «سبک» می‌گویند. در واقع، سبک زندگی عینیت‌بخشی به تلاش انسان برای یافتن ارزش‌های بنیادین یا دستیابی به فردیت و یگانگی برتر خود و شناساندن آن به دیگران (زیمل ۱۹۹۰: ۴۳۶). به عقیده پیر بوردیو، سبک زندگی فعالیت‌های نظام‌مندی است که از ذوق و سلیقه فردی ناشی می‌شوند و بیشتر جنبه عینی و بیرونی دارند و به‌صورت نمادین به فرد هویت می‌بخشند و سبب تمایز اقشار مختلف اجتماعی می‌شوند (بوردیو ۱۹۸۴: ۱۷۳-۱۷۶). به‌نظر مک کی، سبک زندگی الگویی برخاسته از ارزش‌ها و باورهای مشترک یک گروه یا جامعه است که به‌صورت رفتارهای مشترک ظاهر می‌شود (مک کی ۱۹۶۹: ۸۱).

۱.۶ مؤلفه‌های سبک زندگی

مؤلفه‌های سبک زندگی که زیمل و وبلن در آثار خود از آن‌ها یاد کرده‌اند، عبارت‌اند از شیوه تغذیه، خودآرایی (نوع پوشاک و پیروی از مد)، نوع مسکن، نوع وسیله حمل‌ونقل، و شیوه گذراندن اوقات فراغت و تفریح (مهدوی کنی ۱۳۸۷). در این پژوهش، سه مؤلفه حجاب یا پوشش زنان، زنان و آرایش، و زنان و عمل جراحی زیبایی به‌عنوان مؤلفه‌های سبک زندگی زنان در جامعه ایران بررسی می‌شوند.

۱.۱.۶ حجاب

حجاب یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های مسئولان جمهوری اسلامی در طول چهار دهه حکومت بوده است. پژوهش‌های دولتی نشان می‌دهد که نگرش «حق انتخاب پوشش» و «حجاب اختیاری» به گفتمان غالب در جامعه تبدیل شده است. حجاب در جمهوری اسلامی اکنون به موضوعی مهم‌تر از یک مسئله صرف دینی و فقهی تبدیل شده است.

۱.۱.۱.۶ تاریخچه اجباری شدن حجاب

مروری بر تحولات و وقایع روزهای منتهی به انقلاب اسلامی در سال ۵۷ به‌خوبی نشان می‌دهد که حجاب حتی قبل از پیروزی انقلاب، مسئله مهمی برای رهبران انقلابی بوده است، اما نقطه شروع داستان حجاب اجباری به سخن‌رانی ۱۶ اسفند ۱۳۵۷ آیت‌الله خمینی در مدرسه رفاه برمی‌گردد که در آن، به‌صراحت تأکید می‌کند که زنان تنها در صورت داشتن حجاب می‌توانند به ادارات بروند.

«در وزارت‌خانه اسلامی نباید معصیت بشود. در وزارت خانه‌های اسلامی نباید زن‌های لخت بیایند. زن‌ها بروند، اما باحجاب باشند. مانعی ندارد بروند کار کنند، لیکن باحجاب شرعی باشند» (کیهان ۱۶ اسفند ۱۳۵۷: ش ۱۰۶۵۵، ۱). علی‌رغم برخی مقاومت‌ها، حاکمیت در تابستان ۱۳۵۹، الزامی بودن حجاب و پوشش اسلامی برای همه زنان ساکن ایران (اعم از زنان مسلمان یا غیرمسلمان) را رسماً اعلام کرد (احمدی خراسانی ۱۳۹۰: ۲۰۱).

مجلس شورای اسلامی در ۱۸ مرداد سال ۱۳۶۲ حجاب را برای همه زنان اجباری کرد. طبق ماده ۱۰۵ این قانون، «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و آنظار عمومی ظاهر شوند، به تعزیر تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهند شد». در سال ۱۳۷۵، قانون جدید تعزیرات در مجلس به تصویب رسید که بر طبق ماده ۶۳۸ آن، «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و آنظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم می‌شوند» (صدر ۱۳۸۹).

۲.۱.۱.۶ حجاب در دهه شصت

درحالی‌که حاکمیت به‌پشتوانه حمایت اکثریت توده‌های مردم، در دهه شصت تلاش وافر از خود نشان داد که سبک خاصی از زندگی و بالأخص پوشش را، که یکی از مصادیق آن بود، به جامعه بقبولاند، از همان زمان، زمزمه‌هایی از مقاومت درمقابل آن شنیده می‌شد. در این دوره، شاهد انواع بخش‌نامه‌ها، قوانین، و سخن‌رانی‌های تند و تیز علیه «بدحجابان» هستیم که اکنون جانشین «بی‌حجابان» قبلی شده بودند (احمدی خراسانی ۱۳۹۰: ۲۱۰-۲۱۷). بدحجابی پدیده جدیدی بود که نه در شریعت سابقه‌ای داشت و نه نظام سیاسی جدید را با آن میانه‌ای بود (مرادخانی ۱۳۹۶: ۱۸۷). درواقع، بدحجابی پدیده‌ای بود میان حجاب کامل و بی‌حجابی؛ پدیده‌ای که مرزهای حجاب کامل و اجباری را مدام مورد حمله و فرسایش قرار می‌داد. پس از تصویب قانون حجاب در سال ۱۳۶۲، «واحد‌های گشت ثارالله» یا «گشت‌های مبارزه با منکرات» راهی

خیابان‌ها شدند. آنچه مورد ایراد مأموران گشتی قرار می‌گرفت مانتو و روسری به‌رنگ روشن (دستور پوشیدن لباس به‌رنگ‌های تیره بود)، کم‌بودن تعداد دکمه‌های مانتو، ناخن‌های لاک‌زده، صورت آرایش‌شده، بالارفتن روسری و آشکارشدن تارهای مو، بی‌جوراب‌بودن، و ... بود که در هریک از این موارد، مأموران گشت به زنان تذکر می‌دادند و در صورت مشاهده واکنش نامناسب، آن‌ها را بازداشت می‌کردند (بی‌نام ۱۳۶۳: ۳۲۴-۳۲۵).

در کنار این اقدامات قهری و قانونی، تشویق زنان به حجاب همه‌روزه و در خلال تمامی برنامه‌های حکومت ترویج می‌شد. انتشار تصاویر محجبه از شهدای زن انقلاب، درج گزارش‌هایی مبنی بر تشرف زنان غیرمسلمان به دین اسلام هم‌راه با چاپ عکس‌های آنان به صورت محجبه، انتشار اشعار و نوشتن مقالاتی در دفاع از حجاب و مبارزه‌دانستن حجاب زنان به‌طور مرتب در جریان بود (مرادخانی ۱۳۹۶: ۱۸۲-۱۸۳). با پایان‌یافتن جنگ و درگذشت بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، دوره جدیدی در کشور آغاز شد که متعاقب آن تحولاتی هم در عرصه زنان، به‌ویژه حجاب، پدید آمد.

۳.۱.۱.۶ حجاب در عصر سازندگی

پایان جنگ با آغاز دولت هاشمی رفسنجانی و گفتمان سازندگی هم‌راه می‌شود؛

گفتمانی که تلاش دارد به جای جنگ، تولید، به جای فداکاری، کار و به جای شهادت، موفقیت و خلاقیت را جانشین کند. گسترش آموزش و مشارکت و توفیق روزافزون دختران در عرصه‌های تحصیلی، به فرایندی در جامعه ایرانی قوت بخشید که تحت عنوان «زنانه‌شدن عرصه عمومی» می‌توان از آن سخن گفت. آموزش، برخلاف جنگ، پدیده‌ای صرفاً مردانه نبود و زنان در عمل توانایی خود در موفقیت‌های تحصیلی را به صحنه آوردند. زنانه‌شدن عرصه عمومی هم‌چنین به معنای حضور بیش‌تر زنان در عرصه مشاغل اجتماعی و فرهنگی نیز بود (کاشی و هلالی ستوده ۱۳۹۳: ۹۲).

در این دوران، بسیاری از ارزش‌ها موردبازنگری و بازاندیشی مجدد قرار گرفت. حجاب هم یکی از این مقوله‌ها بود. بسیاری از دستگاه‌ها و متولیان فرهنگی، که خود بخشی از سیستم سیاسی محسوب می‌شدند، پیش‌نهاد دادند که حجاب باید در ایران تغییر کند و لباس‌های بلند و راحت و در رنگ‌های شاد جانشین شود (اداره کل دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی، ۱۳۷۲ به‌نقل از مرادخانی ۱۳۹۶: ۱۹۲).

تحت تأثیر این گفتمان جدید، وزارت خانه آموزش و پرورش در بخش نامه‌ای، رنگ لباس و مقنعه دانش آموزان را تغییر داد و استفاده از رنگ‌های شاد برای مدارس ابتدایی را مجاز شمرد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳ شهریور ۱۳۷۰: ش ۳۵۴۶، ۳).

هم‌زمان با این تحولات رسمی، در اجتماع و در فضای عمومی، تعداد زنان مانتویی با رنگ‌های شاد به یک‌باره چشم‌گیر شد. در حالی که بخش‌هایی از حاکمیت تحت تأثیر فضای به وجود آمده خواستار آسان‌گیری بیش‌تری درباره مسئله حجاب بود، این خواسته از طرف هسته سخت و ایدئولوژیک قدرت قابل پذیرش نبود و در این دوران، در عرصه مبارزه با بدحجابی و غرب‌گرایی، مبارزه جدیدی با کلیدواژه‌های «شیخون فرهنگی» و «تهاجم فرهنگی» آغاز شد.

۴.۱.۱.۶ حجاب در عصر اصلاحات

از سال ۱۳۷۶ و با روی کار آمدن دولت محمد خاتمی، دوران جدیدی در جمهوری اسلامی آغاز شد که به «دوران اصلاحات» معروف است. طرح شعارهایی مانند «توسعه سیاسی»، «آزادی بیان»، «تساهل و تسامح یا مدارا و گفت‌وگو»، «مردم‌سالاری»، «جامعه مدنی»، «توجه به زنان و جوانان»، و «تنش‌زدایی در عرصه بین‌المللی» و اقبال عمومی به آن‌ها نشان از تغییرات گسترده‌ای می‌داد که در بستر جامعه ایران رخ داده بود. به دلیل همین تغییرات گسترده سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی هویت زنان بیش از سایر گروه‌ها در معرض چالش و پرسش قرار گرفت (رستمی و دیگران ۱۳۹۶: ۱۳۲).

درواقع، در آستانه بیست‌سالگی انقلاب اسلامی، نسل جدیدی از زنان وارد عرصه اجتماع شدند که در زیر لوای همین انقلاب به دنیا آمده بودند؛ نسلی که با کسب نوعی «خودآگاهی جنسیتی» خواستار مشارکت سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی بودند. با باز شدن فضای سیاسی، نشریات و روزنامه‌ها به یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های فعالیت زنان در این دوران تبدیل شدند. زنان انواع نشریات و حتی روزنامه خاص^۲ خود را منتشر کردند. یکی از مسائلی که به‌طور گسترده در نشریات و مطبوعات مطرح شد «مسئله حجاب» بود. در همین دوران اولین بار یک زن مانتویی توانست با به‌دست آوردن رأی مردم، وارد مجلس شورای اسلامی شود^۳ (احمدی خراسانی ۱۳۹۰: ۲۳۰). تحت تأثیر این فضا، گشت‌های ارشاد برچیده شد و تسامح بیش‌تری درباره مسئله حجاب زنان نشان داده شد. در عرصه مد و لباس نیز تحولات شگرفی در این دوره اتفاق افتاد. لباس زنان غیرچادری از مانتوهای بلند و گشاد به مانتوهای کوتاه و تنگ و بدن‌نما تبدیل شد. آرایش تند فراگیر شد و عمومیت پیدا کرد. مقنعه

و روسری جای خود را به شال‌های رنگی و آزاد دادند. انواع شلوار کوتاه به‌نام شلوار برمودایی مد شد که ساق پا را در معرض نمایش می‌گذاشت. در واقع، این مدها «لباس» را در خدمت زیباسازی بدن درآوردند (مریدی و رهگذر ۱۳۹۵: ۱۰۱).

در زمان دولت اصلاحات، اگرچه به‌نظر می‌رسید سهل‌گیری بیش‌تری درخصوص مسئله حجاب وجود دارد، در همان زمان هم فشار گروه‌های مخالف زیاد بود و بخشی از حاکمیت خواستار برخورد با پدیده بدحجابی بود.

۵.۱.۱.۶ حجاب در دهه هشتاد و قدرت‌گرفتن اصول‌گرایان

با پیروزی جناح اصول‌گرا (محافظه‌کار) در انتخابات ریاست جمهوری، برخورد با بدحجابی به‌شیوه دهه شصت در دستورکار قرار گرفت. اصول‌گرایان با ترکیب برخوردهای سخت و سلبی با برخوردهای به‌زعم خود تشویقی و نوآورانه تلاش کردند تا جلوی بدحجابی زنان را بگیرند. در واقع، در این دوره، حاکمیت در سه عرصه برای مقابله با بدحجابی وارد عمل شد. اولین عرصه عرصه حقوقی بود. در این دوران، حاکمیت با تصویب آیین‌نامه‌ها و قوانین جدید، مانند «آیین‌نامه راه‌کارهای اجرایی گسترش فرهنگ عفاف و حجاب» مصوب ۱۳۸۴ و «آیین‌نامه تشکیل شورای نظارت و ارزیابی استانی طرح عفاف و حجاب» مصوب ۱۳۸۶ (صدر ۱۳۸۹: ۶۶-۱۰۳) تلاش کرد با قانون‌گذاری مجدد، از گسترش پدیده بدحجابی جلوگیری کند. دومین اقدام حاکمیت سامان‌دهی وضعیت مد و لباس و زیباسازی حجاب بود. پس از یک دوره طولانی انکار و ستیز با مد، بالأخره تحت‌تأثیر تحولات گسترده به‌وجودآمده در جامعه، در تاریخ ۱۳۸۵/۱۰/۱۲ «قانون سامان‌دهی مد و لباس» به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. به‌واقع، حاکمیت با پذیرش و به‌رسمیت‌شناختن سلیقه شخصی و انتخاب فردی افراد، سعی کرد حجاب را با امر زیبایی‌شناسی پیوند دهد. به این منظور، از سال ۱۳۸۹ نمایشگاه‌های مد و پوشش اسلامی هر سال برگزار می‌شود؛ اما این نمایشگاه‌ها چنان‌که باید، مؤثر واقع نشد. ظهور رسانه‌های جدید و توسعه فضای مجازی نیز لباس را از امری رسمی و سازمانی به امری رسانه‌ای و بازنمایی شده تبدیل کرد. فضای مجازی بدن کنترل‌شده و مفهوم لباس مناسب برای سازمان‌ها و خیابان را به چالش کشید، زیرا افراد اختیار بیش‌تری در بازنمایی بدن و لباس خود یافتند. مد در فضای مجازی رشد یافت و هم‌چون پادفرهنگی در برابر مد اسلامی قرار گرفت (مریدی و رهگذر ۱۳۹۵: ۱۰۲-۱۰۳). درنهایت، بازگشت دوباره گشت ارشاد و برخورد خیابانی به‌شیوه دهه ۱۳۶۰، سومین و مهم‌ترین اقدام حاکمیت برای مقابله

با گسترش بدحجابی در کشور بود. در سال ۱۳۸۶، گشت ارشاد روانه خیابان‌ها و اماکن عمومی شد. درگیری و برخوردهای سلبی نیروی انتظامی با زنان نوعی نارضایتی را در جامعه به وجود آورد که بازتاب آن را می‌توان در سطوح بالای قدرت، از جمله در مناظره‌های انتخاباتی ریاست جمهوری از سال ۱۳۸۸ بدین سو مشاهده کرد. طرح شعار «جمع‌آوری گشت‌های ارشاد» در تمامی مناظره‌های انتخاباتی یک دهه اخیر مطرح بوده است.

با وجود مصمم‌بودن حاکمیت برای جلوگیری از رشد بدحجابی در دهه هشتاد، در این دهه، تغییرات شگرفی در لباس زنان به وجود آمد. اصطلاح «مانکن خیابانی» که مقامات به زنان بدحجاب اطلاق می‌کردند تصویر روشنی از این تغییر و تحول به ما می‌دهد. زنان در این دهه، به‌مدد گسترش اینترنت و فضای مجازی، با جدیدترین و به‌روزترین مدهای لباس در جهان آشنا شدند. آرایش‌های تند و لباس‌های کوتاه و تنگ و بدنما با موهای بیرون‌افتاده از شال‌های رنگی و وجه مشخصه لباس زنان در این دوران است.

۶.۱.۱.۶ حجاب در دهه نود

با آغاز دهه نود و تغییر دولت در سال ۱۳۹۲ و روی کار آمدن یک دولت متمایل به جناح اصلاح‌طلب، تغییر محسوسی در نگرش حاکمیت به حجاب پدید نیامد و حاکمیت این پیام را به جامعه داد که حجاب و ضرورت مبارزه با بدحجابی مسئله‌ای نیست که حکومت بخواهد بر سر آن معامله کند. در این دهه، کلیدواژه «مقابله با بدحجابی» جای خود را به «مبارزه با بی‌حجابی» می‌دهد.

در سال‌های پایانی دهه نود، تلاش حاکمیت بر جلوگیری از گسترش «بی‌حجابی» و راه‌های جلوگیری از فراگیر شدن «کشف حجاب» زنان در اماکن عمومی متمرکز شده است. کشف حجاب در اماکن عمومی مهم‌ترین اتفاق دهه نود است. پدیده «دختران خیابان انقلاب» نمونه‌ای از این اتفاق است. دختران خیابان انقلاب عنوانی است که در آن دختران و زنان به‌نشانه اعتراض به حجاب اجباری در ایران، با حرکتی نمادین، در نقاطی از شهر روی سکو می‌روند و روسری خود را بر سر چوب می‌زنند. مقامات و مسئولان نظام به این حرکت واکنشی سریع نشان دادند. عباس جعفری دولت‌آبادی، دادستان تهران، از صدور حکم دو سال حبس برای یکی از زنانی خبر داد که در اعتراض به حجاب اجباری، در خیابان انقلاب تهران روسری‌اش را از سر برداشته بود (شیعه‌نیوز، اسفند ۱۳۹۶). در حالی که طبق قانون، جریمه بی‌حجابی حداکثر دو ماه زندان است، مسئولان کشور با بالابردن هزینه بی‌حجابی تلاش کرده‌اند که جلوی روند حرکت به‌سمت بی‌حجابی کامل را بگیرند و

نوعی هم‌سویی بین همه ارکان کشور در این زمینه ایجاد کنند. یک نمونه از این هم‌سویی فرستادن پیامک با هم‌کاری وزارت کشور و نیروی انتظامی برای سرنشینان خودروهایی است که کشف حجاب می‌کنند و به این طریق، شناسایی، احضار، و ماشین‌هایشان توسط نیروی انتظامی توقیف می‌شود (تابناک، ۸ اردیبهشت ۱۳۹۸).

۷.۱.۱.۶ نتیجه چهار دهه مبارزه با بی‌حجابی و بدحجابی

بررسی آمار و برخی تحقیقات انجام‌گرفته نشان می‌دهد که نگرش جامعه به حجاب نسبت به دهه‌های گذشته تغییر کرده است. بنا به گزارشی که مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری در تیرماه ۱۳۹۳ منتشر کرد، بر مبنای نظرسنجی که در بین ۱۱۷۶ نفر از افراد بالای ۱۸ سال تهران در سال ۱۳۹۳ صورت گرفته، نزدیک به نیمی از پاسخ‌دهندگان معتقدند که حجاب مسئله‌ای شخصی است و دولت نباید در آن دخالت کند؛ حال آن‌که این میزان در سال ۱۳۸۵، ۳۴/۸ درصد بوده است (مرکز پوشش‌های استراتژیک ریاست جمهوری تیر ۱۳۹۳: ۷-۸).

هم‌چنین مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در گزارشی که مرداد ۱۳۹۷ منتشر شد می‌نویسد: نتیجه بررسی‌ها نشان می‌دهد که ۶۰ تا ۷۰ درصد زنان ایران در گروه «محجبه عرفی» یا «بدحجاب با تعریف شرعی» قرار دارند و ۳۰ تا ۴۰ درصد آن‌ها در گروه «باحجاب» قرار می‌گیرند. این گزارش در بخش دیگری از تحلیل خود می‌افزاید: نه تنها اکثریت جامعه زنان بدحجاب با مداخله دولت مخالف‌اند، بلکه درصدی از جامعه زنان باحجاب نیز با مداخله دولت در موضوع حجاب مخالف‌اند و این درصد از مخالفت مردم میزان قدرت دولت را برای برخورد مستقیم با پدیده بدحجابی کاهش می‌دهد (خبرآنلاین، ۶ مرداد ۱۳۹۷).

۲.۶ زنان و آرایش

در اوایل انقلاب، تفکر جدید هرچیزی را که مخالف با ارزش‌ها و الگوهای موردنظرش بود ممنوع کرد. لوازم آرایش زنان یکی از این موارد بود. به فاصله یک سال از پیروزی انقلاب، ورود لوازم آرایش به کشور ممنوع شد. روزنامه کیهان در این باره نوشت: «لوازمی که مشمول ممنوعیت شده‌اند به شرح زیر است: عطریات، دستگاه‌های آرایشی، زیورآلات از فلزات گران‌بها، زیورآلات فانتزی به طور کلی، رنگ مو، ماتیک، سرخاب، ریمبل، و مواد آرایشی» (کیهان، ۹ بهمن ۱۳۵۸: ش ۱۰۹۱۷، ۹).

اما ممنوعیت واردات لوازم آرایش نه تنها میل به آرایش کردن در زنان را از بین نبرد، که براساس برخی آمارها، اکنون زنان ایرانی رکورددار مصرف لوازم آرایش در جهان هستند. نزدیک ترین آماری که از سال ۲۰۱۵ وجود دارد مربوط به سایت مجله *Beauty World Middle East* است که می گوید ایران دومین رکورددار مصرف لوازم آرایشی و بهداشتی در خاورمیانه و هفتمین کشور رکورددار در این زمینه در سطح جهان است. تخمین این سایت از بازار لوازم آرایشی و بهداشتی کشور ایران ۳.۶۸ میلیارد دلار است. هم چنین، براساس گزارش یورومونیتور، کل مصرف فرآورده های آرایشی در خاورمیانه در سال ۲۰۰۸ حدود ۷.۲ میلیارد دلار بوده است که در میان کشورهای منطقه، ایران با ۲.۱ میلیارد دلار، با فاصله کمی از عربستان (۲.۲ میلیارد دلار) در رده هفتم دنیا قرار دارد. در کنار این آمار، خبرگزاری ایرنا اعلام کرده که در سال ۱۳۹۳، ۳۵۰ میلیون دلار از بازار آرایشی و بهداشتی در کشور ما تولید داخل است و ۳۵۰ میلیون دلار نیز واردات رسمی به کشور انجام می شود. باین حال، نزدیک به یک میلیارد دلار هم لوازم آرایشی قاچاق در این بازار وجود دارد (سلامت آنلاین، دوشنبه ۱۰ خرداد ۱۳۹۵).

۳.۶ زنان و جراحی زیبایی

اگرچه آمار رسمی درباره میزان جراحی های زیبایی در ایران وجود ندارد، برخی آمارهای منتشر شده توسط برخی رسانه ها تا حدودی تصویر روشنی به ما می دهد. نتایج یک تحقیق مشترک میان انجمن تحقیقات راینولوژی ایران و دانشگاه جان هاپکینز آمریکا نشان می دهد که آمار جراحی پلاستیک بینی در ایران هفت برابر آمریکا و آمار کاشت مو ۶.۵ برابر آمریکا، میزان جراحی پروتز گونه در ایران ۲.۵ برابر و پروتز گونه دوبرابر آمریکاست (خبرگزاری تسنیم، ۲ تیر ۱۳۹۴)؛ اما علت این اشتیاق وافر برای عمل جراحی زیبایی و استفاده زیاد از لوازم آرایش چیست؟

براساس نتایج یک پژوهش، دختران از طریق آرایش کردن به دنبال حفظ عاملیت خود هستند. در واقع، آرایش کردن شیوه ای عقلانی برای کسب سرمایه نمادین و تبدیل آن به سرمایه های دیگر است (موحد و دیگران ۱۳۸۹: ۷۹). نتایج تحقیق دیگری نشان داده که بین میزان گرایش به ایده آل های زیبایی با متغیرهای نگرش فمینیستی رابطه ای معنادار هست؛ بدین معنا که هرچه قدر میزان نگرش فمینیستی در زنان افزایش می یابد، بر میزان گرایش آنان به ایده آل های زیبایی اندام افزوده می شود (فیروز راد و بیلان ۱۳۹۵: ۳۷۵).

۷. نتیجه‌گیری

به‌کارگیری مفهوم «ناجنش» از چند جهت به کار این پژوهش آمد. نخست، از آن جهت که نشان داد در غیاب فعالیت و مبارزات رسمی در درون یک سیستم سیاسی، چگونه می‌توان با کردارها و اعمال روزانه بر مناسبات اجتماعی و به‌تبع آن، بر مناسبات سیاسی تأثیر گذاشت. در واقع، مفهوم «ناجنش» در پیوند با مفهوم «ریزقدرت» به ما نشان می‌دهد که حتی شخصی‌ترین امور زندگی ما، مانند بدن، سبک پوشش، و غیره قادر به تغییر چشم‌اندازهای سیاسی و اجتماعی است. دوم این‌که ناجنش به ما نشان داد که خود سیستم سیاسی هم با اعمال قدرت در حوزه زندگی شخصی سعی دارد بدن‌ها و شیوه‌های زندگی را به کنترل خود درآورد. این ناجنش با عملکرد خود مناسبات اجتماعی مانند خانواده و سبک زندگی را دگرگون کرده است. خانواده، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی، دست‌خوش دگرگونی عمیقی در ایران شده است. افزایش سن ازدواج دختران باعث شده که دختران فرزندان کم‌تری به دنیا بیاورند و خانواده در مقایسه با دهه‌های گذشته کوچک و کوچک‌تر شده است. افزایش نرخ طلاق یکی دیگر از فاکتورهایی است که خانواده و به‌تبع آن، مناسبات اجتماعی را دگرگون کرده است. افزایش نرخ طلاق حکایت از بروز تغییراتی اساسی در جامعه از یک طرف و افزایش تمایل زنان به اعمال حقوق و آزادی‌هایشان از طرف دیگر دارد. رواج هم‌خانگی یا ازدواج سفید در جامعه یکی دیگر از فاکتورهای تغییر در خانواده و جامعه است. تحقیقات کمی درباره این پدیده نوظهور انجام گرفته، ولی به نظر می‌رسد که رشد باورهای فمینیستی نقش زیادی در گرایش زنان به ازدواج سفید دارد. زنان با گرایش به افکار فمینیستی، که گاه آگاهانه و گاه ناآگاهانه است، خواستار عاملیت در امور خود، از جمله سکس و رابطه با مردان هستند. گسترش نقش زنان در امور جنسی به‌شکل ناجنش در بستر جامعه آرام و خزنده مرزهای قانون را درمی‌نوردد و با پیش‌روی آرام از امری مخفی و نامرئی به امری مرئی و علنی تبدیل شده است. این ناجنش با ابزار بدن و میکروفیزیک قدرت مشغول پیش‌روی است.

سبک زندگی مؤلفه مهم دیگری در مناسبات اجتماعی است که پدیده ناجنش زنان تغییراتی در آن به‌وجود آورده است. حجاب و پوشش و آرایش و جراحی زیبایی مهم‌ترین شاخصه‌های سبک زندگی هستند که زنان هرروزه بر سر حدود آن هم با حاکمیت درگیرند و هم کلیشه‌های رایج ارزشی و اجتماعی جامعه را به چالش می‌کشند. مقاومت زنان در مقابل حجاب اجباری که از طرف اقلیت‌های مختلف زنان با پایگاه طبقاتی متفاوت و در قالب

ناجنبش صورت می‌گیرد، می‌تواند چشم‌انداز سیاسی، اجتماعی، و امنیتی جامعه ایران را متحول کند. زنان در تمام این چهار دهه در خلال زندگی روزمره با نوع پوشششان بدون هیچ کار سازمانی مانند جنبش‌های رسمی، تنها از طریق دست‌کاری در پوشش مطلوب و به‌هنگار حاکمیت و با تکیه بر بی‌شماربودن توانستند دست به عادی‌سازی بدحجابی بزنند و مرزهای بدحجابی را به کل کشور گسترش بدهند و از یک اقلیت تبدیل به یک اکثریت بزرگ مرئی شوند. براین اساس، می‌توان نتیجه گرفت که ناجنبش زنان در ایران از طریق میکروفیزیک قدرت و تأکید بر بدن و با استراتژی پیش روی آرام و سیاست حضور، در حال تغییر دادن مناسبات اجتماعی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. طبق ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی، «طرفین عقد می‌توانند هر شرطی را که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند» (کتاب قانون مدنی ایران، ص ۱۴۲).
۲. روزنامه زن اولین روزنامه سراسری ویژه زنان بود که فائزه هاشمی در سال ۱۳۷۷ منتشر کرد.
۳. الهه کولایی، نماینده اصلاح‌طلب، از سال ۱۳۷۹ تا سال ۱۳۸۳ به مدت چهار سال نماینده شهر تهران در مجلس شورای اسلامی بود.

کتاب‌نامه

- آزاد ارمکی، تقی و دیگران (۱۳۹۰)، «سنخ‌شناسی الگوهای روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران»، *جامعه‌پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، س ۲، ش ۲.
- آقاجانی، حسین (۱۳۸۴)، «طلاق در ایران: چالش‌ها و چشم‌اندازها»، سایت انجمن جامعه‌شناسی ایران، ۱۳۹۴/۱۲/۲.
- «آمار تکان‌دهنده مجلس از روابط جنسی در ایران» (۱۸ مرداد ۱۳۹۳)، سایت تابناک: <<https://www.tabnak.ir/fa/news/423952>>.
- «آمار طلاق توافقی نسبت به غیرتوافقی در حال افزایش است» (۱۸ خرداد ۱۳۹۱)، سایت تیترا آنلاین: <<http://www.titronline.ir/vdci.va5ct1ayvbc2t.html?4788>>.
- احمدی، کامیل (۱۳۹۷)، «اتاقی با در باز: پژوهشی جامع درباب ازدواج سفید در ایران»، فصل‌نامه *مطالعات حقوق*، ش ۲۱.
- احمدی خراسانی، نوشین (۱۳۹۰)، «حجاب و روشن‌فکران»، وبلاگ شخصی نویسنده: <www.noushinahmadi.wordpress.com>.

- «افزایش زندگی مشترک دختران و پسران مجرد زیر یک سقف» (۱۰ دی ۱۳۹۱)، خبرگزاری ایلنا:
<<https://www.ilna.news>>.
- بیات، آصف (۲۰۱۰)، *زندگی هم‌چون سیاست: چگونه مردم عادی خاورمیانه را تغییر می‌دهند*، ترجمه فاطمه صادقی، آمستردام.
- بی‌نام (۱۳۶۳)، «نظری به وضع زنان ایران از انقلاب مشروطیت تا عصر ولایت فقیه»، *ایران‌نامه*، ش ۱۰. «بیش از نیمی از ازدواج‌ها به طلاق می‌انجامد»، (۱۷ فروردین ۱۳۹۵)، سایت انتخاب:
<entekhab.ir/fa/news/261426>.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳)، *گفت‌وگو، یادگفت‌وگو و سیاست*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی. تافلر، آلین (۱۳۷۴)، *شوک آینده*، ترجمه حشمت‌الله کامرانی، تهران: سیمرغ.
- «توضیح وزیر کشور درباره پیامک به رانندگان بدحجاب» (۸ اردیبهشت ۱۳۹۸)، سایت تابناک:
<<https://www.tabnak.ir/fa/news/895063>>.
- جعفری دولت‌آبادی، عباس (۱۷ اسفند ۱۳۹۶)، «حکم مجازات دختر خیابان انقلاب صادر شد»، *شیعه‌نیوز*: <<https://www.shia-news.com/fa/news/159455>>.
- جواهری، جلوه (۱۱ اسفند ۱۳۸۹)، «حق طلاق و چالش‌های آن در قوانین ایران»، سایت *بیدارزنی*:
<<http://bidarzani.com/2338>>.
- «چند درصد درخواست طلاق با زنان است؟»، (۳ شهریور ۱۳۹۰)، *فردانیوز*:
<<https://www.fardanews.com/fa/news/159427>>.
- دلپورتا، دناتلا و ماریو دیانی (۱۳۸۴)، *مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
- ذوالفقاری، ابوالفضل و اکرم رضانی (۱۳۹۴)، «آسیب‌شناسی روابط خارج از عرف دختران»، *پژوهش‌نامه مددکاری اجتماعی*، ش ۴.
- راد، فیروز و گیتا بیلان (۱۳۹۵)، «سنجش عوامل اجتماعی مرتبط با گرایش به ایده‌آل‌های زیبایی اندام در بین زنان شهر تبریز»، *زن در توسعه و سیاست*، دوره ۱۴، ش ۳.
- رستمی، فرزاد و عرفان جعفری و یزدان خالدی‌پور (۱۳۹۶)، «نسبت ذهنیت‌های زنانه و اقتدار سیاسی پس از انقلاب اسلامی»، *رهیافت انقلاب اسلامی*، ش ۳۹.
- روزنامه *جمهوری اسلامی* (۱۳ شهریور ۱۳۷۰)، ش ۳۵۴۶.
- روزنامه *کیهان* (۱۶ اسفند ۱۳۵۷)، ش ۱۰۶۵۵.
- روزنامه *کیهان* (۹ بهمن ۱۳۵۸)، ش ۱۰۹۱۷.
- روشه، گی (۱۳۷۶)، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، تهران: مرکز.
- «رهبری: ازدواج سفید، سیاه‌ترین ازدواج است» (۷ اسفند ۱۳۹۷)، *انصاف‌نیوز*:
<<http://www.ensafnews.com/159089>>.

ناجنش زنان و تغییر در مناسبات ... (راضیه حسنی و مسعود اخوان کاظمی) ۸۳

«سالانه ۴۰ هزار ازدواج زیر ۱۴ سال در کشور ثبت می‌شود» (۱۲ آذر ۱۳۹۷)، خبرگزاری ایرنا:

<<https://www.irna.ir/news/83121741>>

ساناساریان، الیز (۱۳۸۴)، جنش حقوق زنان در ایران؛ طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۵۷، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران: اختران.

سمیعی اصفهانی، علی‌رضا و سجاد میرالی (۱۳۹۴)، «غیرجنش‌های اجتماعی؛ الگویی نظری برای تبیین کنش انقلابی مردم مصر»، *مطالعات سیاسی جهان اسلام*، ش ۱۴.

شکری، فریده (۱۳۸۷)، «بررسی حقوقی سن ازدواج و رشد دختران»، *مطالعات راهبردی زنان*، ش ۴۰. صدر، شادی (۱۳۸۹)، *مجموعه قوانین و مقررات پوشش در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: ورجاوند. «طرح تعیین سقف ثبت طلاق آغاز شد» (۵ بهمن ۱۳۹۸)، خبرگزاری ایرنا:

<<https://www.irna.ir/news/83647562>>

عباس‌زاده، محمد، حامد سعیدی عطایی، و زهرا افشاری (۱۳۹۴)، «مطالعه برخی عوامل جریان مدرنیته مؤثر بر گرایش زنان به طلاق، مورد مطالعه: زنان متأهل شهر زنجان»، *پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی*، س ۴، ش ۹.

عبداللهی، زهرا، مرضیه غفاری گولک، و علی پروا (۱۳۹۲)، «عوامل تعیین‌کننده طلاق در ایران با تأکید بر عوامل اقتصادی»، *فصل‌نامه مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان*، ش ۳۷.

فراهانی خلیج‌آبادی، فریده، شهلا کاظم‌پور، و علی رحیمی (۱۳۹۲)، «بررسی تأثیر معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج در بین دانشجویان دانشگاه‌های تهران»، *خانواده‌پژوهی*، ش ۳۳.

فلاحی، محمدعلی و فائزه دلدار (۱۳۹۵)، «بررسی عوامل مؤثر بر طلاق در استان‌های ایران با تأکید بر عوامل اقتصادی، فصل‌نامه تربیتی - فرهنگی زنان و خانواده»، س ۱۰، ش ۳۴.

«قانون حمایت خانواده» (۱۳۵۳)، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی:

<https://rc.majlis.ir/fa/law/print_version/97187>

«قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱» (فروردین ۱۳۹۲)، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی:

<<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/840814>>

کاستلز، امانوئل (۱۳۸۰)، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، قدرت و هویت*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.

کاشی، غلامرضا و مینا هلالی ستوده (۱۳۹۲)، «واکای نظارت بر تن زنانه در ایران پس از انقلاب اسلامی»، *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ش ۳۲۰.

«کودک‌همسری؛ کلیدواژه انحراف در سیاست‌های جمعیتی» (۱۴ اسفند ۱۳۹۷)، خبرگزاری فارس:

<<https://www.farsnews.ir/news/13971213000462>>

گلچین، مسعود و سعید صفری (۱۳۹۶)، «کلان‌شهر تهران و ظهور نشانه‌های الگوی تازه‌ای از روابط زن و مرد؛ مطالعه زمینه‌ها، فرایندها و پیامدهای هم‌خانگی»، *فصل‌نامه تحقیقات فرهنگی ایران*، دوره ۱۰ ش ۱.

- «لابحه قانونی دادگاه مدنی خاص» (۱۳۵۸)، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی: <https://rc.majlis.ir/fa/law/print_version/98284>.
- «مدیرکل آمار جمعیت: یک میلیون و سی صد هزار جوان ایرانی مجرد مانده‌اند» (۱۶ فروردین ۱۳۹۴)، سایت روزنامه کیهان: <<http://kayhan.ir/fa/news/43976>>.
- «مرکز پژوهش‌های مجلس: ۷۰ درصد زنان، با تعریف شرعی بدحجاب‌اند» (۶ مرداد ۱۳۹۷)، خبرآنلاین: <<https://www.khabaronline.ir/news/792926>>.
- مراذخانی، همایون (۱۳۹۶)، «رویه‌های به گفتمان درآوردن نحوه پوشش زنان پس از انقلاب اسلامی»، *مطالعات جامعه‌شناختی*، ش ۵۰.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۱)، *سالنامه آماری کشور*.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۳)، *سالنامه آماری کشور*.
- مرکز آمار ایران (۱۳۴۵-۱۳۹۵)، *سرشماری عمومی نفوس و مسکن*.
- مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری (۱۳۹۳)، *خلاصه نشست راهبردی؛ گزارش نشست تخصصی حجاب: آسیب‌شناسی سیاست‌های گذشته، نگاه آینده، معاونت پژوهشی*.
- مربدی، محمدرضا و فائزه رهگذر (۱۳۹۵)، «تحولات زیباشناختی مد لباس در ایران پس از انقلاب اسلامی»، *مبانی نظری هنرهای تجسمی*، ش ۲.
- موحد، مجید، اسفندیار غفاری‌نسب، و مریم حسینی (۱۳۸۹)، «آرایش و زندگی اجتماعی دختران جوان»، *زن در توسعه و سیاست*، ش ۲۸.
- مهدوی کنی، محمدسعید (۱۳۸۷)، «مفهوم "سبک زندگی" و گستره آن در علوم اجتماعی»، *فصل‌نامه تحقیقات فرهنگی*، س ۱، ش ۱.
- «میزان جراحی‌های زیبایی در ایران و آمریکا» (۲ تیر ۱۳۹۴)، تسنیم: <<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1394/04/02/779435>>.
- «میزان مصرف لوازم آرایشی در ایران، کجای جهان ایستاده‌ایم؟» (۱۰ خرداد ۱۳۹۵)، سلامت آنلاین: <www.salamtonline.ir>.
- نصراللهی، زهرا، مرضیه غفاری گولک، و علی‌اکبر پروا (۱۳۹۲)، «عوامل تعیین‌کننده طلاق در ایران با تأکید بر عوامل اقتصادی»، *مطالعات جامعه‌شناختی - روان‌شناختی زنان*، ش ۳۷.
- نعیمی، محمدرضا (۱۳۹۰)، «تأثیر تعامل خانواده و ماهواره در بروز پدیده طلاق: مطالعه موردی شهرستان گرگان»، *فصل‌نامه جامعه‌شناسی مطالعات جوانان*، ش ۱.
- «۱۱ میلیون دختر و پسر در آستانه ازدواج» (۱۷ خرداد ۱۳۹۴)، خبرگزاری ایرنا: <<https://www.irna.ir/news/81636852/11>>.

Bourdieu, P. (1984), *Distinction*, New York: Routledge & Kegan Paul.

Hewitt, B. (2006), "Trial Marriage: Is Premarital Cohabitation an Effective Risk Minimization Strategy for Marriage Breakdown?", Presented to Social Change in the 21st Century Conference, Carseldine Brisbane.

Mckee, J. B. (1969), *Introduction to Sociology*, Holt Rinehart and Winston Inc.

Paidar, P. (1997), *Women and the Political Process in Twentieth-Century Iran*, Cambridge University Press.

Simmel, G. (1990), *The Philosophy of Money*, Tom Boomer and David Frisby (Trans), Second Enlarged Ed, New York: Routledge.

